

## موقعیت امروز و آینده کومه له کمونیسم ملی (بررسی موردی)

مصاحبه با رحمان حسین زاده

- زمینه تاریخی و سیاسی ناسیونالیسم در کومه له
- کومه له و تمکین به ناسیونالیسم کرد در دهه نود
- سیاست انتظار و زیستن در شکاف دولتها
- کومه له و دوری گرفتن از جنبشهای رادیکال اجتماعی
- کومه له و خط مشی ننوتوده ایستی آذرن
- کومه له و فراکسیون اعلام شده درونی آن
- سیاست کمونیستی در قبال کومه له

ادعای متناقض نیست؟ زمینه ها و دلایل سیاسی و اجتماعی قرار گرفتن کومه له را در جنبش ناسیونالیستی کرد چگونه توضیح میدهند؟

رحمان حسین زاده: این تناقض وجود دارد، اما این تناقض ادعای من نیست، تناقض ادعای کومه له و سیاست و پراتیک ناظر بر این جریان است. کومه له خود را کمونیست معرفی میکند، اما درست همانند بخش اعظم احزاب و جریانات پوپولیست و چپ ناسیونالیست در قرن بیستم و تاکنون، کمونیسمی که اکنون بر کومه له ناظر است، کمونیسم ملی است. کمونیسمی که برای پیشبرد امر جنبش ملی لباس مارکسیسم را برتن کرده است. در طول تاریخ کمونیستهای ملی را متعدد تجربه کرده ایم. کمونیسم روسی، کمونیسم چینی و مانوئی، کمونیسم آلبانیایی، کمونیسم جهان سومی ضد امپریالیست و پوپولیست ایران در مقطع انقلاب ۵۷، کمونیسم کومه له ره نجده ران کردستان عراق، نمونه های جهانی و منطقه ای و محلی هستند که چپ و کمونیسم ملی را نمایندگی میکردند. تقریباً همه آنها نهایتاً در بستر اصلی خود یعنی ناسیونالیسم ادغام شدند. اگر چه امروز و نیمه دوم قرن بیستم و طبعاً در مختصات کمونیسم ملی

جامعه کردستان برشمردم. سعی من بر این بود که ابژکتیو و غیر قابل انکار نشان دهم در غیاب کمونیسم کارگری و افق و سیاست مارکسیستی چگونه کومه له ای که در دهه هشتاد میلادی در کردستان ایران به عنوان کمونیسم متشکل عروج کرد، از دهه نود به بعد به طرف ناسیونالیسم چرخید و نهایتاً به ناسیونالیسم تمکین کرده و در بستر جنبش ملی و ناسیونالیستی حداکثر میخاورد نقش جناح "چپ" این جنبش را ایفا کند. امیدوارم به زودی مباحث این سمینار قابل دسترس شود. طبعاً در این مصاحبه مورد نظر شما میتوانم در چارچوب بحثی که خودم ارائه کردم، جوابگوی پرسشها باشم.

اکتبر: مصاحبه را با این سوال و یا سئوالات ادامه میدهم که شما اشاره میکنید که کومه له به طرف ناسیونالیسم چرخید و به آن تمکین کرده است. حتی این سازمان را در بستر جنبش ناسیونالیستی کرد معرفی میکنید، اما کومه له خود را سازمانی کمونیستی معرفی میکند و از طریق نشریات و میدیای وابسته بخود از سازماندهی و به سرانجام رساندن انقلاب کارگری و برقراری حکومت کارگری و جامعه سوسیالیستی و ... سخن میگویند. آیا این ادعای شما یک

انشعابات و جداییهای درون کومه له کدامند؟ مولفه های موقعیت امروز و آینده این جریان چیست؟ ابعاد سهم خواهی ناسیونالیسم کرد در این تحولات به چه میزان بوده و هنوز چه هدفی را تعقیب میکند؟ سیاست کمونیستی در برخورد به کومه له و به این مناسبت خطاب به کارگران و کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان کدام است؟ اینها و بعضی موضوعات دیگر مجدداً نیاز به بررسی و نقد و ارائه راه حل کمونیستی داشت. با توجه به این نیازها ما تصمیم به برگزاری این سمینار گرفتیم.

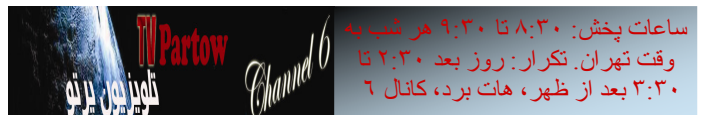
در این سمینار ابتدا فاتح شیخ روندهای تحولات سیاسی در منطقه و ایران و کردستان و تأثیرات این روندها را بر احزاب برشمردند. سپس تأثیرات این تحولات بر شاخه های مختلف موسوم به کومه له و سیاست کمونیستی در قبال هر کدام و مشخصاً کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) را ارائه کردند.

من نیز در بخش دوم بحث به طور فشرده به علت سهم خواهی ناسیونالیسم کرد و نقش آن در تحولات و سرنوشت کومه له در مقاطع مختلف، از مقطع تاسیس آن تا به امروز پرداختم. به طور فشرده مواضع و سیاستهای این جریان را در دو دهه اخیر در جنبشهای سیاسی و اجتماعی

اکتبر: اخیراً به همراه فاتح شیخ سمیناری را تحت عنوان "موقعیت امروز و آینده کومه له- بررسی موقعیت پوپولیسم و ناسیونالیسم چپ در کردستان" برگزار کردید. ضرورت برگزاری این سمینار چه بود؟ و به چه موضوعاتی پرداختید؟

رحمان حسین زاده: موقعیت امروز و آینده کومه له در چند ماهه اخیر مورد بحث و جدال و حتی کشمکش سیاسی فراوان بوده است. قطب بندی جدید علنی و آشکار در صفوف کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) بوجود آمده است. در میان سه شاخه سازمان زحمتکشان که خود را به کومه له منتسب میکنند، کشمکش فیزیکی و نظامی به اقتضای سیاسی تبدیل شد. روزنامه ها و سایتها و فعالین سیاسی از راست و چپ به این موضوعات پرداخته اند. تحولات تحت نام "کومه له" در میان کارگران و مردم کردستان بازتاب دارد. بخشی از کارگران و مردم زحمتکش و خواستار آزادی و رهایی، که هنوز تصویر گذشته چپ و کمونیستی را از کومه له دارند، به نظر میرسند در نتیجه این تحولات و ادعاها و کشمکشهای درونی سه جریان موسوم به کومه له و گروه بندیهای دیگری تحت همین نام دچار سردرگمی شده اند. بار دیگر پرسیده میشود، چرا کومه له به اینجا رسید؟ علت سیاسی

به قتل شهین نصرالهی در مریان باید وسیعاً اعتراض کرد  
(صالح سرداری) ص ۹



ساعات پخش: ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ هر شب به وقت تهران. تکرار: روز بعد ۲:۳۰ تا ۳:۳۰ بعد از ظهر، هات برد، کانال ۶

# آزادی برابری حکومت کارگری

→ آن دوران و این دوره تفاوت‌های بسیاری وجود دارد و نمیخواهم یک به یک مقایسه کنم، اما وجه مشترک آنها چه آن دوران و چه این دوره در اینست که هیچکدام، هیچوقت کمونیسم را به عنوان اعتراض ضد سرمایه کارگر و برای لغو کار مزدی و پایان استثمار انسان به دست انسان نمایندگی نکردند. همه برای پیشبرد امر ملی به مارکسیسم آویزان شدند. کومه له فعلی از محدود جریاناتی است که هنوز برای اینکه نشان دهد، جناح "رادیکال و چپ و خوب" جنبش ملی است، خود را کمونیست معرفی میکند. این موقعیت دوگانه و متناقض کومه له و اینکه ناسیونالیسم و کمونیسم هر دو در سرنوشت کومه له نقش ایفا کرده و سهم دارند، ایدا بدون سابقه و پیشینه و زمینه نبوده و نیست. اینجا است به بخش دوم سوال میرسیم و اگر اجازه بدهید برای یک بار دیگر به سابقه تاریخی و سیاسی مسئله بپردازیم، چون برای نتیجه گیری موقعیت امروز و آینده کومه له نگاهی به این گذشته ضروری است.

پیدایش کومه له از دو فاکتور جهانی و محلی پوپولیستی و ناسیونالیستی مایه گرفته است. کومه له در شرایطی در سال ۱۳۴۸ یعنی اواخر دهه ۶۰ میلادی در کردستان ایران تاسیس میشود، که به دنبال اصلاحات ارضی در ایران و گسترش مناسبات سرمایه داری، روابط و مناسبات اجتماعی و سیاسی گذشته متحول میشود. جامعه کردستان به نیروی چپ احتیاج پیدا میکند. بخش مهمی از الیت روشنفکری و تحصیلکردگان و دانشجویان آن مقطع جامعه کردستان با درک این نیاز و با درک و آگاهی آن زمان خود از کمونیسم به ایجاد سازمان چپ و مارکسیستی همت می‌گمارند. این حرکت مستقیماً از فضای اعتراض جامعه کردستان الهام میگردد. در آن مقطع اثرات جنبش ملی کرد بعد از اتفاقات موسوم به جمهوری مهاباد هنوز بر فضای سیاسی جامعه سنگینی دارد. با تأثیر از این روند ناسیونالیسم چپ در کردستان که قالب حزب سنتی ناسیونالیسم کرد، یعنی حزب دمکرات را برای خود قالب مناسبی نمیداند،

عملاً در تحرک ایجاد کومه له نقش اساسی ایفا میکند. مسئله اینست این تحرک با اعتبار و روند حرکت یکی از قطبهای به اصطلاح جهانی کمونیسم ملی هم خوانی پیدا میکند. کمونیسم مائویی و چینی در تقابل با کمونیسم روسی الهام بخش بسیاری از تحركات و حرکت‌های ملی گرایانه و ناسیونالیستی و چپ گرایانه در سطح جهانی میشود. ایجاد کومه له با روند جهانی مائونیسم انطباق پیدا میکند. در نتیجه این دو فاکتور از همان ابتدا ناسیونالیسم و چپ گرایی هر دو در ایجاد کومه له نقش و سهم ایفا میکنند. هر دو در مقطع انقلاب ۵۷ ایران در هدایت و بزرگ کردن و اجتماعی کردن کومه له نقش بازی میکنند. اما انقلاب ۵۷ و نیازهای واقعی و عینی مبارزه اجتماعی یک جامعه سرمایه داری، پایه های کمونیسم های بورژوازی و از جمله مائونیسم و ناسیونالیسم چپ را در سراسر ایران زیر سوال میبرد. همین واقعه ضرورت به میدان آمدن مارکسیسم انقلابی را در جامعه ایران برجسته میکند. در جواب به این نیاز اتحاد مبارزان کمونیست و مارکسیسم انقلابی عروج میکند و به سرعت فضای چپ ایران را قطبی و تحت تأثیر خود قرار میدهد. در جامعه کردستان فضای انقلابی و رادیکال مبارزات اجتماعی و واقعیات روزمره مبارزه طبقاتی و ضدیت ناسیونالیسم کرد با اهداف و مطالبات کارگران، زنان، جوانان، دهقانان فقیر و مردم زحمتکش و تحت ستم، بیش از پیش نیاز به عروج کمونیسم و رادیکالیسم مارکسی و منفک شده از افق و تصویر و سیاست ناسیونالیستی را برجسته میکند. کومه له تنها سازمان چپ موجود وصل شده به محیط سیاسی جامعه کردستان به سرعت از این روند تأثیر میگیرد. سر بلند کردن خط مارکسیسم انقلابی در دوران رهبری کومه له از این ضرورت مایه میگیرد.

بر این اساس اولین انتخاب سیاسی مهم در مقابل کل کومه له قرار داده میشود. مارکسیسم انقلابی سر بلند کرده در رهبری کومه له در تقابل با خط مشی سنتی پوپولیستی و ناسیونالیستی

تا آن زمان در فروردین ۱۳۶۰ در کنگره دوم کومه له در حرکتی بالنده انتخاب مارکسیسم انقلابی را در مقابل کومه له قرار میدهد. خوشبختانه این کنگره با اعلام قبول خط مشی مارکسیسم انقلابی اتحاد مبارزان کمونیست به روند به چپ چرخیدن کل کومه له و انتخاب کمونیسم مارکسی شتاب جدی میدهد. این روند به تصویب برنامه کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲ منجر میشود. از مقطع کنگره دوم کومه له و بویژه بعد از ایجاد حزب کمونیست ایران تا مقطع کنگره ششم کومه له با تأثیر از این روند قدم به قدم و در جدال بیوقفه با ناسیونالیسم و تصویر و سنتهای کارش، افق و تصویر و سیاست و پراتیک کومه له مسیر کمونیستی روشن پیدا میکند. ناسیونالیسم و پوپولیسم در کومه له میماند اما حاشیه ای و بدون ادعا میشود.

در دوره بعد از کنگره ششم کومه له دوره جدیدی در حیات سیاسی کومه له شروع میشود. ختم جنگ ایران و عراق اعلام میشود. فعالیت نظامی و بخش علنی کومه له با محدودیات و با مخاطرات جدی روبرو میشود. در مقابل این وضعیت جدید علاوه بر خط مشی کمونیستی رهبری وقت حزب کمونیست ایران، بعد از سالها گوشه نشینی ناسیونالیسم کرد موجود در کومه له و در سطح رهبریش به تحرک در میاید و سیاست و خط مشی سنتی جنبش ملی کرد که اتکا به زیستن در شکافهای دولتها و قدرتهای منطقه است، را جلو میکشد. همین ماجرا بعد از سالها تقابل کمونیسم و ناسیونالیسم را در کومه له دوباره احیا میکند.

یک بار دیگر انتخاب سیاسی در مقابل کومه له قرار میگیرد. اکثریت رهبری و کادرها و اعضای مستقیماً دخیل تشکیلات علنی با حمایت از سیاست کمونیسم کارگری و منصور حکمت موجبات شکست خط مشی ناسیونالیستی رهبری وقت و کنونی کومه له را در پلنوم شانزدهم آن حزب فراهم میکنند. (همین جا علاقمندان به شناخت بیشتر از این تحولات را به مطالعه رساله دورنمای فعالیت حزب در کردستان، نوشته منصور حکمت در سایت حکمت

فرامیخوانم). برای مدتی دوباره ناسیونالیسم موقعیت حاشیه ای را تحمل میکند. اما دیری نپایید بعد از تحولات منطقه و قدرت گیری و اعلام حاکمیت ناسیونالیسم کرد در مارس ۱۹۹۱ در کردستان عراق، ناسیونالیسم کرد موجود در کومه له با اتکا به قدرت جنبش خودش، یعنی جنبش ناسیونالیستی دوباره به تحرک در آمد و در مقابل تحلیل و سیاست و دورنمای کار کمونیستی کومه له قرار میگیرد. این بار انتخاب دیگری در مقابل صفوف کومه له قرار گرفت و همانطور که خیلی ها میدانند. بار دیگر اکثریت قاطع رهبری، کادرها و اعضای کومه له با قبول کمونیسم کارگری و سیاستهای آن به همراه منصور حکمت در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱ میلادی) همزیستی با ناسیونالیسم را پایان دادند. صف خود را از ناسیونالیسم و سیاست و پراتیک ناسیونالیستی جدا کردند و در حزب کمونیست کارگری متشکل شدند.

میخواهم این نتیجه را بگیرم که ناسیونالیسم همیشه از بدو پیدایش و در مراحل مختلف یک نیروی فعال و صاحب سهم در حیات سیاسی کومه له بوده است. کومه له در بطن خود و در بطن پیشبرد مبارزه در جامعه کردستان که دارای یک جنبش قوی ملی است، ناسیونالیسم را با خود حمل کرده است. در نتیجه در تجربه کومه له چرخش و بازگشت به ناسیونالیسم زمینه قوی و تاریخی دارد. با توجه به این زمینه است که در سال ۱۳۷۰ رهبری کنونی کومه له به جای انتخاب چپ و کمونیسم الهام بخش تا آن زمان کومه له به رهبری منصور حکمت، بر عکس خط مشی ناسیونالیستی و پوپولیستی را به رهبری عبدالله مهندی انتخاب کرد. این سرآغاز چرخش بنیادی بود، که نه تنها سازمان ناسیونالیست افراطی و فدرالیست مهندی، ایلخانی را از خود بیرون داد، بلکه سرنوشت امروز کومه له را هم رقم زد. کومه له کنونی علیرغم ظاهر چپ وادعای کمونیستی به طور عینی به عنوان شاخه "معتدل تر ناسیونالیسم" در جنبش ملی هضم شده است. با اندکی دقت متوجه میشوید که کومه له کنونی

→ اساسا به جنبش ملی وصل است. نیازها و ملزومات این جنبش را در جزئیات منعکس میکند. اولویتها و مشغله ها و پراتیک و آرایش خود را در انطباق با نیازهای آن سازمان میدهد. به خاطر مصلحت و نیازهای این جنبش میتواند ۲۰ سال تمام درشکافهای منطقه و احزاب و دولتها زندگی کند. دوستی و نزدیکی با سازمانها و احزاب راست در منطقه را تحت نام "دیپلماسی و تنظیم رابطه" ادامه دهد. اما در خدمت همان نزدیکی با راستها، دوری کردن و بعضا خصومت با کمونیستها و سازمانها و نهادهای رادیکال اجتماعی در کردستان عراق و ایران را توجیه کند. بر اساس مصلحت های ناسیونالیستی در مورد حقایق زیادی در جامعه سکوت کند. خود را کمونیست میدانند اما علیه خرافه مذهب و ناسیونالیسم و فرهنگ عقب مانده سکوت میکنند. بر این مبنا در این دو دهه به کارگاه پرورش ناسیونالیسم تبدیل شده و انواع گروه بندیهای ناسیونالیستی را از خود بیرون میدهد. در جنبش اجتماعی کارگران و زنان به دنباله رو عقب مانده ترین گرایشات تبدیل شده است. همه اینها انطباق کاملی با کاراکتر کمونیسم ملی و جریان ناسیونالیست چپ دارند که اکنون بر سیاست و رهبری کومه له ناظر است. بر این اساس چرخش سیاسی و پراتیکی که کومه له کنونی در دو دهه گذشته از سر گذرانده است، پراتیک و مناسبات این جریان را با جامعه و جنبش های اجتماعی جامعه به نسبت دوره فعالیت رادیکال و گذشته انقلابی این جریان تغییر داده است. به این ترتیب کاراکتر کومه له از سازمانی که دورانی اولویتها و مشغله ها و پراتیک آن برخاسته از جنبش و مبارزه طبقاتی کردستان بود و در این مبارزه پرچم مبارزه طبقه کارگر و مردم زحمتکش را به عهده داشت، به سازمانی که گام به گام در جنبش ملی هضم میشود و مانع تشدید و شفاف شدن مبارزه طبقاتی در جامعه میشود، تبدیل شده است. اگر علاقمندی در ادامه مصاحبه به طور کنکرت تر به چرخش سیاسی دودهه اخیر کومه له میپردازیم.

**اکتبر: شما به زمینه و سابقه تاریخی سهم خواهی ناسیونالیسم کرد در حیات و سرنوشت سیاسی کومه له اشاره کردید. گفتید در غیاب ناظر بودن خط مشی کمونیستی بر رهبری و سیاست کومه له یک چرخش بنیادی در این جریان بوجود آمده است. مؤلفه های اصلی این چرخش سیاسی کدامند؟**

**رحمان حسین زاده:** قبلا اشاره کردم، سرآغاز یک چرخش سیاسی بنیادی در کومه له با قدرت گیری ناسیونالیسم کرد در منطقه و در کردستان عراق توأم شد. به دنبال ماجرای اشغال کویت توسط رژیم بعث عراق و جنگ اول خلیج در سال ۱۹۹۱ رژیم بعث از ارتش آمریکا شکست خورد. با تضعیف قدرت رژیم صدام حسین، کردستان عراق از سیطره رژیم بعث بیرون افتاد. تحت حمایت آمریکا ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق به قدرت رسید. این رویداد کل ناسیونالیسم کرد را در منطقه تقویت کرد. ناسیونالیسم کرد درون کومه له هم بار دیگر سر بلند کرد. این بار صراحتا به فکر جدا کردن مسیر سیاسی و صف خود از خط مشی و رهبری کمونیستی حاکم بر حزب کمونیست ایران و کومه له آن دوره افتاد. عبدالله مهدی که در مقطع کنگره دوم کومه له در سال ۱۳۶۰ نقش پرچمدار گرویدن به مارکسیسم انقلابی و کمونیسم منصور حکمت را به عهده داشت، این بار درست یک دهه بعدتر بر عکس با پرچم ناسیونالیسم در مقابل کمونیسم منصور حکمت نقش سخنگو و هدایت کننده جریان ناسیونالیستی را بر عهده گرفت. نکته قابل توجه اینست رهبری کنونی کومه له آن زمان پشت سر مهدی علیه کمونیسم کارگری به خط میشود. این رویداد ناسازگاری بیشتر کمونیسم و ناسیونالیسم درون کومه له را برجسته میکند. این ناسازگاری با جدایی کمونیسم کارگری به فرجام میرسد. بعد از جدایی کمونیسم کارگری و اکثریت قاطع رهبری و کادرهای کمونیست آن جریان در سال ۱۳۷۰، در حزب کمونیست ایران و کومه له بجا مانده، دوره جدید سیاسی آغاز میشود. اولین

مشخصه این دوره جدید اینست که بر عکس گذشته آن جریان، مارکسیسم و کمونیسم موقعیت سکاتاروهدایت کننده را از دست میدهد. ناسیونالیسم کرد هر چند تحت پوشش سوسیالیسم میدان دار میشود. از آن دوره تاکنون لحظه به لحظه گامی کند و دوره هایی شتابان و حتی جهشی شاهد بازگشت کومه له جدید به بستر ناسیونالیستی و پوپولیستی شناخته شده هستیم. در سمینار اخیر من به سهم خود مؤلفه های اصلی این چرخش را توضیح دادم. در اینجا دوباره به آنها میپردازم.

**الف- آشتی کردن با ناسیونالیسم کرد و اثبات برادری در جنبش ملی:** قدرت گیری ناسیونالیسم در کردستان عراق باعث شد جریان باقیمانده در حزب کمونیست ایران و کومه له طبق سنت چپ پوپولیست با فرمول "حمایت از جنبش توده ها" در واقع از ناسیونالیسم کرد و تحولات ناسیونالیستی در کردستان عراق حمایت کند. کومه له از معهود جریاناتی است که به نام چپ رسما و علنا به "منطقه امن و نوفلازون" حاصل از نظم نوین جهانی آمریکا در کردستان عراق حمایت و سمپاتی نشان داد. بلا تکلیفی و وضعیت سرگردان بوجود آمده در کردستان عراق را تحت نام "پیشرفتی برای مسئله کرد و دولت نوپا" تایید کرد. پای بیانیه های ارتجاعی متعددی با جریانات راست ناسیونالیستی از جمله پ.ک.ک و حتی جریانات حاشیه ای ناسیونالیست امضا گذاشت. نشست و برخاست و ایجاد دوستی با انواع جریانات راست ناسیونالیست در کردستان عراق را شتاب بخشید و همزمان بایکوت و ابراز خصومت با کمونیسم و چپ به میدان آمده در کردستان عراق را پیشه کرد.

**ب- تمکین به حزب دمکرات** رهبری کومه له جدید در روند آشتی کردن با ناسیونالیسم کرد، با پشتیبانی از گذشته انقلابی در برابر حزب دمکرات و دادن آوانسهای زیاد به این حزب سنگ تمام گذاشت. خیلی زود عبدالله مهدی در موقعیت نمایندگی کومه له در بارگاه رهبری حزب دمکرات پافشاری انقلابی و واقعی گذشته خودش و کومه له

را برکشمش حزب دمکرات و کومه له به عنوان انعکاس مبارزه طبقاتی در جامعه کردستان اعلام ندامت کرد و آن را به عنوان لکه سیاه پرونده گذشته خود و کومه له قابل فراموشی دانست. ظاهرا جهت گیری ناسیونالیستی مهدی و کومه له در ذهن مهدی مبارزه طبقاتی در جامعه کردستان را فرعی قالب میکرد، غافل از اینکه در دنیای واقعی دو دهه گذشته تشدید مبارزه طبقاتی و اجتماعی در جامعه کردستان یک واقعیت عینی بوده است.

نقطه اوج این عقب نشینی در مقابل حزب دمکرات زمانی است که در اواسط دهه نود دبیر اول کومه له ابراهیم عزیززاده در نشست رسمی با رهبری وقت حزب دمکرات پای بیانیه ای را امضاء میکند که حزب دمکرات را جزو جنبش انقلابی در کردستان تعریف میکند. (این بیانیه منتشر شد و موجود است). در واقع مدال "انقلابی" بودن را به سینه حزب دمکرات آویزان میکند. هر ناظر آگاه و مطلع میداند، حزب دمکرات سالها همین خواست را از کومه له طلب میکرد. به منظور گرفتن مدال "انقلابی" از جریان چپ و کمونیستی، جنگ و کشتار را بر کومه له تحمیل کرد. کومه له انقلابی و رادیکال آن دوره با مقاومت و ایستادگی این زورگویی و رفتار ضد آزادی و دیکتاتور منشا نه حزب دمکرات را خنثی کرد. اما رهبری کنونی کومه له در پی مصلحت ناسیونالیستی جدید، به حزب دمکرات تمکین کرد. در ادامه همین مصلحت جدید و ادامه همین خط راست از حقانیت و جسورانه بودن مقابله کومه له انقلابی در مقابل جنگ تحمیلی و ضد آزادی و ضد مردمی حزب دمکرات دیگر دفاع نمیکند. در مقابل رجز خوانی ناسیونالیستها که مقصر جنگ کومه له و دمکرات را "کومه له و منصور حکمت و فارس زبانان" را معرفی میکنند، نه تنها دفاع نمیکند، در بهترین حالت سکوت اختیار کرده و یا دبیر اول کومه له بارها با تر مشعشع "جنگ طبقات باید جنگ طبقات باشد و نه احزاب" عملا بر ارزش تاریخی و جسارت انقلابی کومه له چپ و رادیکال در مقابل زورگویی حزب دمکرات

→ علیه کارگر و مردم و جبهه چپ در آن جامعه خط بطلان میکشد. جناحهای ناسیونالیست صریح تر درون کومه له امثال مهددی وایلخانی زاده خیلی قبل تر بی ابهام بر اشتباه بودن این مقابله اساسی و همراهی با ناسیونالیستها که تقصیر "از منصور حکمت و فارس زبانان" بود، تاکید کردند.

### ج- افق ناسیونالیستی و فرمول "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش"

یک وجه اساسی آشتی کردن با ناسیونالیسم کرد در حرکت دو دهه اخیر اینها آنجا برجسته میشود، که بر خلاف گذشته رادیکال قبل تر دیگر ما شاهد هیچ جدال فکری و سیاسی جدی از جانب این جریان علیه افق و تصویر و سیاست و سنت و ناسیونالیستی نیستیم، بر عکس به وضوح خود در ادراکات و افق و تصویر ناسیونالیسم هضم شده اند. جدی ترین نقد آنها به ناسیونالیستها فقط بر جنبه "امید بستن این جریانات به آمریکا" متمرکز است. اگر به هر دلیلی امید بستن جریانات ناسیونالیست به آمریکا به نقطه پایانی برسد، کومه له کنونی دیگر حرف جدی و نقدی نسبت به این جریانات ندارد. میخ شدن این جریان به فرمول عمومی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی و تاریخی دوره کنونی با دورانی که این فرمول نقش مترقی و کارساز داشت، عملاً این جریان را در کنار هر حرکت ارتجاعی تحت نام "حق ملی" قرار میدهد. دفاع بی چون و چرای اینها از تحریکات ارتجاعی قومی در خوزستان، آذربایجان، بلوچستان و در خود کردستان از همین جا ناشی میشود. تر "حق ملل در تعیین سرنوشت" و تعمیم دادن بی قید و شرط آن به هر حرکت قومی و ملی پاشنه آشیل این جریان و به توجیه کننده تئوریک خط ناسیونالیستی کومه له تبدیل شده است.

به دلیل عدم مرزبندی کومه له با افق و تصویر ناسیونالیسم کرد و با توجه به داده های مشترک و بستر مشترک با جریان ناسیونالیستی، کومه له در دو دهه

کومه له با جریانات ناسیونالیستی در این دو دهه اتفاق افتاده است که فرصت پرداختن به همه آنها وجود ندارد.

### د- تداوم مناسبات غیر اصولی و غیر مجاز با رژیم بعث عراق (زیستن در شکاف دولتها)

یکی از مشخصه های احزاب ناسیونالیست کرد "زیستن به هر قیمت در شکاف دولتها ی ارتجاعی" منطقه است. ادامه مناسبات کومه له با رژیم بعث عراق تا مقطع سرنگونی این دولت در سال ۲۰۰۳ در چارچوب همین نگرش ناسیونالیستی قابل توضیح است. سابقه و ضرورت رابطه کومه له تا سال ۱۹۹۱ هر چه بود، اما از مقطع بیرون رانده شدن رژیم بعث عراق از کردستان عراق در همان سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ که این رژیم توسط آمریکا سرنگون شد، ادامه رابطه یک جریان که خود را کمونیست میدانست با رژیم بعث عراق، هیچ مبنای پرنسیپی، اصولی و سیاسی و عملی درستی نداشت. به طور خلاصه به دلایل آن میپردازیم:

حاکمیت رژیم بعث در کردستان عراق، منطقه ای که رهبری و بخش علنی تشکیلات کومه له مستقر بود، دیگر وجود نداشت و لذا هیچ محدودیتی از جانب این دولت نمیتوانست بر فعالیت و تحرک این جریان وجود داشته باشد تا با توجیه "تنظیم مناسبات و تسهیل امکانات" فعالیت سازمانی ادامه پیدا کند. مضافاً مسائل و تحولات جامعه عراق بعد از اشغال کویت و رویدادهای بعد از آن خود به یک محور کشمکشهای جهانی و منطقه ای تبدیل شده بود و هیچ جریان جدی سیاسی که خود را کمونیست هم معرفی کند، نمیتوانست به بهانه مناسبات دیپلماتیک به این مسائل و تاثیر آن بر سرنوشت کارگر و مردم و جامعه عراق و منطقه نپردازد. اما کومه له به بهانه ادامه مناسبات با رژیم بعث عراق این سکوت را کرد. مهمتر در کردستان عراق جریانات کمونیستی و تحرک رادیکال اجتماعی عروج کردند. یک بعد اساسی مبارزه اینها تلاش برای سرنگونی رژیم بعث عراق و مبارزه روزمره علیه این رژیم بود. در موقعیت جدید، جریانی که

خود را کمونیست میدانست، می بایست در کنار این جریانات میبود نه دشمنان آنها. در صورتی که این مناسبات وارونه یعنی از یک طرف ارتباط و دیپلماسی با دولت عراق و از طرف دیگر بایکوت و خصومت با کمونیستها را کومه له ادامه داد. مسئله دیگر نیازهای مالی، لجستیکی و نظامی کومه له در این دو دهه به دلایل متعدد که در اینجا فرصت اشاره به آنها نیست، هیچ موجبی برای ادامه این مناسبات و این بده و بستان با رژیم بعث را باقی نگذاشته بود.

آنچه ادامه این ارتباط و دیپلماسی غیر مجاز را توجیه میکرد، انعکاس ناظر بودن خط مشی ناسیونالیستی و سنت همیشگی ناسیونالیسم کرد "سیاست انتظار و زیستن در شکاف دولتهای منطقه برای روز مبادا" بود. احتمال اینکه نکند روزی رژیم بعث دوباره در کردستان عراق حاکم شود، رهبری کنونی کومه له را به طرف ادامه این مناسبات غیر مجاز و غیر اصولی با رژیم بعث عراق سوق میداد. خلاصه کلام با برجسته شدن مفروضات ناسیونالیستی این جریان، یک وجه مشخصه ناسیونالیسم کرد، یعنی زیستن در شکافها دولتهای ارتجاعی منطقه را به کاراکتر پایدار این جریان تبدیل کرد.

### اکتبر: ما به ازاء اجتماعی این راست روی سیاسی و چرخش به سمت ناسیونالیسم را چگونه می بینید؟

رحمان حسین زاده: چرخش به راست و ناسیونالیسم در کومه له مناسبات این جریان را با جامعه و جنبشهای اجتماعی از پایه تغییر داد. به سر خط این تغییرات در چند عرصه اجتماعی اشاره میکنم:

- کومه له و جنبش کارگری: کومه له سوسیالیست و کومه له ای که در دوران ما مستقیماً از مارکسیسم و کمونیسم کارگری تاثیر میگرفت در جامعه کردستان در جنبش کارگری و در دفاع از منافع کارگران حرف اول را میزد. جریان خط دهنده و مبتکر در این جنبش بود. برای مثال اول ماه مه های ساندج و مبارزات کارگران کوره پزخانه

→ ها در سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰ دو مورد برجسته دخالتگری کومه له چپ را در آن دوران نشان میداد. به دنبال جدایی ما در عرصه جنبش کارگری سیاستهای رادیکال را بایگانی کردند. مشغله ها و اولویتهایشان در این عرصه حیاتی تغییر کرد. با تجدید نظر در سیاستهای اساسی مثل عضویت کارگری در حزب، سازمانیابی توده ای کارگری و چرخیدن به سازمان یابی اتحادیه ای در مقابل مجمع عمومی و شورا، بایگانی کردن مطالبه ۳۵ ساعت کار در هفته و ذهنی شمردن همه این مباحثات و دیگر

سیاستهای دوران کمونیسم کارگری، به دنبال روی از جریانات عقب مانده "کارگرکاری" سطحی روی آوردند. بی خطی خود در جنبش کارگری را تحت نام "کارگران به رهنمود از بالا" احتیاج ندارند را توجیه کردند. بی خطی کومه له در جنبش کارگری و دنباله روی آن از جریانات عقب مانده در جنبش کارگری حاصل این وضعیت است. مورد برجسته آن سرگردانی و دنباله روی کومه له از دسته بندیهای مختلف "کمیته هماهنگی" انعکاس این وضعیت است.

#### - کومه له و مبارزات زنان:

کومه له متأثر از کمونیسم پرچمدار مبارزه ای شفاف علیه بی حقوقی و ستمکشی زن در جامعه کردستان بود. در دو دهه اخیر و دقیقاً به دلیل پشت کردن نسبت به سیاستهای رادیکال کمونیستی این پرچم از دست این جریان افتاده است. اکنون در سیاست و پراتیک کومه له هیچ جدال سیاسی و عملی قابل توجه این جریان را علیه مرد سالاری، ریشه های ستم کشی زن، سنتهای عقب مانده ناسیونالیستی علیه زنان در جامعه کردستان، وصل بودن به مبارزه و تحرک قابل توجه زنان در جامعه را نمی بینید. در ۵ سال گذشته در جامعه کردستان و در شهری مثل سنندج ما شاهد تحرک اجتماعی زن هم از زوایه چپ و هم از زوایه راست بودیم. به جرأت میتوان گفت اگر پای صحبتهای فعالین تحركات مختلف جنبش زنان

بنشینید، ردی از تاثیرگذاری کومه له را از آنها نمی شنوید. برای مثال اگر از رویا طلوعی که جزو چهرهای حرکت راست زنان در جامعه کردستان بود، بپرسید از تاثیر پ.ک.ک و پژاک و ناسیونالیستها ... تعریف میکند، اما از کنار کومه له رد میشود و در صحنه مقابل از دیبا علیخانی از چهره های چپ جنبش زنان بپرسید از تاثیر سیاسی کمونیست کارگرها و حکمتیستها تعریف میکند و از کنار کومه له رد میشود. همین مشاهدات نشانه بی ربطی این جریان نسبت به تحرک زنان در جامعه کردستان است. آنجا که میخواهند نقشی ایفاء کنند چیزی جز دنباله روی از گرایش عقب مانده فمینیستی و فمینیسم سطحی کرد را از خود نشان نمی دهند. در دو دهه گذشته کردستان عراق که میزبان رهبری و بخش علنی تشکیلات کومه له است، جولانگاه ترور زنان و خشونت علیه زنان بوده است. جریانات رادیکالی مثل سازمان مستقل زنان و سازمان آزادی زن در عراق درگیر مبارزه جانانه در این مورد بودند، اما کومه له نه تنها از این جریانات رادیکال حمایت نکرد، بلکه نقطه مقابل آنها بعضاً سازمانهای زنان وابسته به احزاب ناسیونالیست کرد را لائسه می نماید که خود مانع پیشروی مبارزه واقعی زنان بوده اند. به علاوه در صفوف تشکیلات علنی و نظامی این جریان وجود فضای مردسالاری علیه زنان و دختران مسلح آزار دهنده است. این واقعیات انعکاس دوری این جریان از سیاست رادیکال در عرصه های مختلف و در مبارزه اجتماعی زنان است.

#### - کومه له و مذهب:

با پیوستن کومه له به حزب کمونیست ایران، مبارزه بی امان علیه خرافه و جهالت مذهب در جامعه کردستان بعد بسیار وسیع پیدا کرد. اما امروز به شهادی ادبیات و سیاست و اقدامات آنها این بعد مهم مبارزه سیاسی و طبقاتی توسط این جریان تعطیل شده است. به غیر از نقد سیاسی جمهوری اسلامی ابعاد دیگر در افتادن با مذهب موضوعیت ندارد. رهبری کومه له این کشف

کنیم" را در جیب دارند، در مقابل پایمال شدن حقوق مردم در کردستان ایران توسط باندهای ناسیونالیستی امثال پژاک و سازمان زحمتکشان و ... چه توضیحی دارند؟ برای مثال دورانی سازمان زحمتکشان و اخیراً جریان پژاک در روز روشن و با بهانه تنبیه توزیع کننده مواد مخدر حقوق اولیه مردم را پایمال و اقدام به ترور میکنند، کومه له که خود را اجتماعی و صاحب نفوذ کلام در میان مردم معرفی میکند، سند تعهد خود به دفاع از حقوق مردم زحمتکش را به فراموشی سپرده است و حتی از صدور یک اعلامیه محکوم کردن و افشاگری هم دریغ میکند. پژاک در وسط شهر سنندج بمب گذاری میکند، در شهر ماکو اقدام به عملیات انتحاری میکند و از مردم عادی قربانی میگیرد، عملیات انتحاری را به تهران منتقل میکند، حکمتیستها با افشاگری خود به سهم خود مانع تداوم و گسترش آن میشوند. اما از کومه له خبری نیست. در این مورد هم بندگان ناسیونالیستی قوی تر عمل میکنند.

#### - کومه له و چپ و کمونیسم در کردستان عراق:

کمونیسم و چپ در کردستان عراق سابقاً از کومه له دوره مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری بیشترین الهام را میگرفتند. در مارس ۱۹۹۱ و سر برآوردن شوراها و گروههای کمونیستی و تا زمانی که کمونیسم کارگری هدایت کومه له را به عهده داشت، فشرده ترین رابطه کمونیستها و چپ با ما در کومه له برقرار بود.

با جدایی کمونیسم کارگری، رابطه کومه له با کل چپ و کمونیستها و بعداً حزب کمونیست کارگری عراق نه تنها عوض شد، بلکه خصمانه شد. علاوه بر آن سکوت کومه له در مقابل مصائب اجتماعی مثل ترور و سبب زنان، ترور فعالین کارگری و تعرض بورژوازی و احزاب حاکم به سازمانها و تشکلهای توده ای کارگران و زنان و حقوق مدنی، حتی سکوت در مقابل تعرض اسلامیها به کمونیستها و فتوای قتل ریبوار احمد لیدر حزب کمونیست کارگری عراق، نشانه های بارز

→ خصومت این جریان با جبهه کمونیسم و رادیکالیسم در کردستان عراق است. چنین دوری و خصومتی را با کمونیستها و چپ ها با ادامه رابطه غیر اصولی با رژیم بعث عراق و با نزدیکی دایمی آنها با ناسیونالیستها مقایسه کنید، تا تناقض سیاسی جدی بین ادعاهای این جریان و پراتیک راست و واقعی آن را متوجه شوید.

### - کومه له و بازگشت به حوزه چپ سنتی ایران:

چرخش به راست کومه له به جامعه کردستان و تمکین به ناسیونالیسم کرد محدود نماند. به دنبال جدایی کمونیسم کارگری این راست روی در رابطه با چپ یوپولیست و سنتی ایران هم اتفاق افتاد. دوری کردن از کمونیسم کارگری با نزدیکی و آشتی کردن سیاسی با جریانات چپ سنتی توأم شد که زمانی پدیده حزب کمونیست ایران در نقد و در مقابل این چپ عروج کرد. تلاش برای راه اندازی جبهه ها و اتحاد عملهای مختلف با شاخه های مختلف چپ از راه کارگرو بعضی شاخه های فدایی، تا توفان و اتحادیه کمونیستها حاصل این روند بود. همگامی سیاسی با جریانات چپی ای تدارک دیده شد که روز خودش بخش عمده آنها کومه له را سازمان "دهقانی" معرفی میکردند. با تشکیل حزب کمونیست ایران و به چپ چرخیدن کومه له مخالفت جانانه کردند. حتی بخشی از این چپ در جنگ کومه له و دمکرات رسماً در کنار حزب دمکرات ایستاد و جریانی مثل راه کارگر به عنوان سخنگوی بورژوازی معرفی شد. دگرذیسی سیاسی راست گرایانه دو دهه اخیر کومه له عکس گرفتن با این جریانات را الزامی کرده بود. به علاوه بنا به مصلحت تشکیلاتی حفظ حزب کمونیست ایران نیز روند نزدیکی با چپ سنتی را در دستور خود قرار دادند. کومه له با مصلحت داشتن آرایش سیاسی و سازمانی و چهره سراسری و جا باز کردن در میان اپوزیسیون سراسری چپ، قالب سازمانی حزب کمونیست ایران را حفظ کرده است. این محاسبه گریهای

سطحی و سازمانی آنها را به سمت ایجاد ائتلاف و اتحاد با گروههای چپ سنتی سراسری سوق داده است که البته تا بحال به نتیجه مطلوب نرسیده اند. بعد از ناکامی این پروژه و به منظور جذب " قلمزن تئوریک و سیاسی" و چهره سازی سراسری و ظاهراً چپ برای حزب کمونیست ایران نزدیکی با گروه منحط سیاسی ایرج آذرین- رضا مقدم را دنبال میکنند.

خلاصه بازگشت به فضای چپ سنتی توسط کومه له را در متن راست روی وسیع سیاسی این جریان در دو دهه اخیر باید در نظر گرفت. کل این تغییرات مناسبات این جریان را با جامعه و جنبشهای اجتماعی بر بستر دیگری قرار داده است.

**اکتبر: این درجه از تغییر و تحولات سیاسی و پراتیکی در یک حزب سیاسی قاعداً باید در ادبیات سیاسی آن جریان انعکاسی داشته باشد. انعکاس این تغییرات در ادبیات سیاسی کومه له چگونه است؟ رهبری کنونی کومه له و حزب کمونیست ایران از پیوستگی سیاسی خود با ادبیات و سیمای سیاسی گذشته صحبت میکنند، این ادعا را چگونه می بینید؟**

**رحمان حسین زاده:** اتفاقاً این راست روی سیاسی و اجتماعی به وضوح و بسیار زود در ادبیات سیاسی این جریان خود را منعکس کرد. بازگشت به بستر ناسیونالیستی و رجوع به یوپولیسم بدون مهر و موم کردن ادبیات و سیاستهای کمونیستی که نزدیک به یک دهه سیمای سیاسی کومه له و حزب کمونیست ایران را ترسیم میکرد، امکان پذیر نبود. این چرخش به راست و ناسیونالیسم اولاً در ادبیات مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری را ضروری میکرد و دوماً شکل دادن به ادبیات و سیاست جدید را طلب میکرد. به دنبال جدایی کمونیسم کارگری هر دو اتفاق شتابان به جلو صحنه آمدند.

ادبیات و سیاستهای کومه له و حزب کمونیست ایران که در فاصله سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ و تحت رهبری کمونیستی تدوین

و تصویب و منتشر شده بود، نه تنها دیگر مورد مراجعه سیاسی، تبلیغی و مینای پراتیک نبودند، بلکه به عنوان ادبیات و سیاستهای دوران "نفرت" و دست و پاگیر در حیات سیاسی این سازمان معرفی شدند. آن ادبیات و سیاستهای کمونیستی که دورانی به عنوان "باورهای مشترک" از آن یاد میکردند، خود و صاحبان و نویسندگان آنها و در راس آنها منصور حکمت به عنوان ادبیات بیگانه و انسانهای بیگانه معرفی شدند.

از میان کمونیستهای کردستان عراق و از فعالین سوسیالیست درون بخش علنی کومه له در سال ۱۹۹۱ و به بعد شاهدان زنده زیادی هستند، که شاهد برچیدن کتاب و جزوات کمونیستی متعلق به منصور حکمت و خط مشی کمونیستی و شاهد برچیدن نشریات تئوریک و سیاسی گذشته خود حزب کمونیست مثل شماره های مختلف بسوی سوسیالیسم و کمونیست و دیگر ادبیات دوران عروج کمونیسم از کتابخانه های بخش علنی این سازمان بودند. پاکسازی ادبیات مارکسیستی و کمونیستی گذشته حزب کمونیست ایران راه انداخته شد. بازبینی ها و تجدید نظرهای سیاسی متعدد در مورد سیاستهای گذشته کمونیستی راه افتاد. جالب اینکه برای چند سال عبدالله مهندی با حمایت رهبری کنونی کومه له نقش "بازتعریف سیمای سیاسی حزب کمونیست ایران و کومه له" را به عهده گرفت. در این رابطه ادبیات آلترناتیو همچون نشریه "افق سوسیالیسم" و نوشته های به اصطلاح تئوریک تولید کرد. برنامه جدید نوشت و به تصویب کنگره سازمانی رساند. در مباحث برنامه ای و سیاسی و تاکتیکی و سازمانی و در برخورد به مسئله ملی و ناسیونالیسم و برخورد به چپ ایران تجدید نظرهای اساسی شد. زمانی که رهبری کنونی کومه له و حزب کمونیست ایران از پیوستگی سیاسی این جریان حرف میزند، به آسانی میشود پرسید از پیوستگی با کدام خط مشی و ادبیات سیاسی گذشته حرف میزنند؟

میتوان پرسید سازمان کنونی آنها، ادامه دهنده حزب و سازمان

دوره بسوی سوسیالیسم و کمونیست تحت هژمونی فکری و سیاسی منصور حکمت است یا ادامه دهنده خط "افق سوسیالیسم و خط فکری مهندی". از نظر من واضح است که سیمای سیاسی کنونی آنها بر اساس این دومی ها و "افق سوسیالیسم" ترسیم شده و نه پایه های فکری و سیاسی دهه اول ایجاد حزب کمونیست ایران. خواستم تأکید کنم سیمای ملی و ناسیونالیستی این جریان دهن کردن ادبیات کمونیستی و عرضه ادبیات جدید را میخواست و در هر دو زمینه سنگ تمام گذاشتند. بر این اساس کومه له و جریان "حزب کمونیست ایران" کنونی ادامه سیاسی کومه له و حزب کمونیست ایران دهه هشتاد میلادی نیستند. بلکه همچنان که در این بررسی نشان دادیم، موجودیتی جدید با حیات سیاسی و پراتیکی جدید و با تاریخ و ادبیات جدید هستند. دوره قبل و بعد از جدایی کمونیسم کارگری از این جریان اکنون به وضوح دو دوره متفاوت و متمایز هستند.

**اکتبر: بگذارید به موضوع دیگری که این روزها در رابطه با کومه له موضوعیت جدی داشته، بپردازیم. به دنبال اتفاقات پلیسی، سیاسی علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب با پیشقدمی آذرین - مقدم و حمایت کومه له از این ماجرا، مسئله رابطه کومه له و این گروه ناسالم سیاسی امروزها مورد بحث است. خود شما در این مورد مطلبی نوشتید. این موضوع چه اهمیتی دارد و نظر شما در این رابطه چیست؟**

**رحمان حسین زاده:** مسئله از این نظر اهمیت دارد، که رهبری کومه له مدتها است با نزدیکی سیاسی با جریان آذرین - مقدم یک بار دیگر میخواهد کومه له را در مسیر انتخاب سیاسی بسیار خطرناک قرار دهد. بویژه انعکاس زمخت نئوتوده ایسم سیاستهای این جریان در تقابل با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و همسویی کومه له با این اقتضاح پلیسی، سیاسی این نگرانی را جدی تر کرده است. قبلاً نوشتیم رهبری کنونی کومه له سالها است برای نشان دادن نقش فرمال یک سازمان چپ

→ سراسری در فضای سیاست ایران قالب "حزب کمونیست ایران" را حفظ کرده است. در غیاب وجود سیاست و بینش مارکسیستی و بنا به ضرورت حفظ این قالب فرمال، رهبری این جریان از دوره بعد از جدایی ما کمونیستهای کارگری، انواع همگامی و همسویی و ائتلاف و دنباله روی با گروهها و جریانات چپ سنتی و غیر رادیکال را تجربه کرده است. نهایتاً در یک دهه اخیر همگامی و نزدیکی به منظور اتحاد سازمانی را با گروه ایرج آزرین- رضا مقدم در دستور گذاشته است.

رهبری کومه له در چند سال اخیر در تحلیل اوضاع سیاسی ایران و روندهای آن، موقعیت جنبش ها و آرایش سیاسی جامعه و موقعیت جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و ... به طور واضحی تزاها و تئوریهها و سیاستهای شکست طلبانه، راست، پاسیو و غیر انقلابی و غیر رادیکال و توده ایستی ایرج آزرین و رضا مقدم را به عاریت گرفته است. واقعیت اینست روند حقایق مبارزه سیاسی و اجتماعی جامعه ایران به روشنی ماهیت راست و بوچ تزههای ایرج آزرین را در باب پدیده امکان رفرم در جمهوری اسلامی و دست بالا پیدا کردن خط مشی دوم خردادی در فضای سیاست ایران و در جنبشهای اجتماعی و تحقیر هر نوع میلیتانیسم و مبارزه جویی را نشان داد. اینها با دوم خرداد شکل گرفتند و با پایان آن پایان یافتند. با وجود این واقعیت انکارناپذیر، اما راست روی و سیاست انتظار، پاسیفیسم و ظاهر سازی تحلیلی و سیاسی برای آرایش سیمای "حزب کمونیست ایران" و جذب "قلم زن تئوریک و سیاسی" برای این پدیده، رهبری کنونی کومه له را به جایی رسانده که غیر رسمی، غیر صریح به تئوریهها و سیاستهای راست امثال ایرج آزرین تکیه کند. علیرغم هر درجه اختلاف پایه ای ما با کومه له اما همسویی رهبری کومه له با جریان منحنی که هویت سیاسی آن دشمنی با انقلابیگری، با هر نوع خوشبینی به ایجاد تغییر و هر نوع تلاش انقلابی به نفع مردم، با هر نوع دخالتگری کمونیستی، با هر نوع پراوتیک

انقلابی، میلیتانیسم و دست بردن به اسلحه علیه بورژوازی و با هر نوع تلاش برای انقلاب کارگری و حتی با هر نوع تلاش انقلابی برای کنار زدن جمهوری اسلامی بوده بسیار نگران کننده است. در ماجرای اخیر علیه دانشجویان، جریانات و شخصیتها و سایتها مسئول اقدام پلیسی سیاسی آنها را محکوم کردند. اما کومه له نه تنها سکوت کرد، بلکه متأسفانه در میان جریانات سیاسی تنها سایتها مختلف مربوط به کومه له نوشته پلیسی، سیاسی مشهور را لایسه کردند. با وجود هشدارهای زیاد چه از درون کومه له و چه از جانب ما و درخواست فاصله گرفتن کومه له از این انحطاط سیاسی تا این لحظه هم با گذاشتن دفاعیه های به اصطلاح "دانشجویان سوسیالیست" از این افتضاح پلیسی سیاسی در سایتها و میدیای خود عملاً همسویی خود را ادامه میدهند. این اقدام آنها و به موازات آن حذف هر اثر و نشانه ای از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و "ممنوع شدن" این اسم از سایتها و میدیای کومه له در یک ماهه اخیر علائم یک انتخاب سیاسی نگران کننده توسط کومه له است.

رهبری کومه له بنا به هر مصلحتی، که به آن اشاره کردیم، همسویی با جریان توده ایستی آزرین، مقدم را انتخاب کرده باشد، باید بداند که عاقبت بسیار خطرناکی را برای آینده سیاسی سازمان خود تدارک می بیند. باید بداند که با تن دادن به این بازی خطرناک در میان صف آزادیخواهی و چپ در کردستان منزوی و بی اعتبار خواهد شد. رهبری کومه له در عین حال باید دقت کند که نمیتواند با اعتبار و جایگاه گذشته مبارزات آشتی ناپذیر کومه له علیه جمهوری اسلامی، چنین معامله ای بکند، همانطور که جریان زحمتکشان مهندسی و ایلخانی زاده در معامله با ناسیونالیستها نتوانست و افشاء و رسوا شد.

**اکتبر: اخیراً جمعی از کادرهای کومه له "فراکسیون فعالیت تحت نام کومه له" را اعلام کردند. ارزیابی شما از ماهیت این اتفاق و دلایل آن چیست؟**

کومه له قرار گرفت. ظرفیت سیاسی و جسارت انقلابی انتخاب این راه حل را نداشتند. این فرصت را از دست دادند و عواقب کوتاه بینی سیاسی و اشتباهاتشان را امروز می بینند. تا آنجایی که به ماهیت سیاسی خود این فراکسیون برمیگردد، در فرصت دیگری باید بیشتر صحبت کرد. علاوه بر شناخت قبلی ما از نگرش و سیاستهای موسسین اصلی این جریان، اما همین پلاتفرم کنونی نشان مواضع آشکارا راست و ناسیونالیستی این جریان را نشان میدهد.

ضدیت پلاتفرم آنها با کل پروسه ایجاد حزب کمونیست ایران و نفی تمامی لحظات حیات سیاسی مهمترین حرکت کمونیستی بعد از انقلاب ۵۷ و بسر بردن در رویای گذشته پوپولیستی کومه له، ضدیت با مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری الهام بخش دوران درخشان حیات کومه له و حزب کمونیست ایران، غیر عملی اعلام کردن تحقق سوسیالیسم به زعم آنها به علت فراهم نبودن "ملزومات جهانی و منطقه ای و ناکافی بودن رشد نیروهای مولده" به وجد آمدن در قبال مسئله ملی و گرویدن به تبیین ها و لاجرم راه حل های ناسیونالیستی شناخته شده، تار و پود پلاتفرم بدون انسجام و سطحی آنها را نشان میدهد. هدف این فراکسیون اینست که از درون و تدریجی کومه له را تصرف کنند. چنانکه به این هدف نرسند، علیرغم اعلاهایشان مسیر جدایی و انشعاب را در پیش میگیرند. آنچه کارگر و زحمتکش کردستان باید توجه کنند کومه له و فراکسیون آن مدتهاست به منافع جنبشهای رادیکال و مردم متعهد نیستند و نباید به آنها توهم داشته باشند.

**اکتبر: در خاتمه به عنوان یک جمع بندی، موقعیت کنونی کومه له و آینده آن را چگونه ارزیابی میکنید؟ برخورد کارگران و کمونیستها در کردستان نسبت به کومه له چگونه باید باشد؟**

رحمان حسین زاده: به عنوان یک جمع بندی میخواهم تاکید کنم که با توجه دگرذیسی سیاسی که کومه له در دو دهه گذشته از سرگذراند و سعی من این بود در

**رحمان حسین زاده:** این اتفاق قابل پیش بینی بود. در بخشهای بالاتر به تفصیل گفتیم که خط مشی حاکم بر کومه له و فصل مشترکهای قوی آن با ناسیونالیسم، خود زمینه ساز سر برآوردن گروه بندیهای ناسیونالیستی از درون است. تجربه سر برآوردن سازمان زحمتکشان در ۸ سال قبل و سر برآوردن این فراکسیون و انواع گروه بندیهای دیگر تحت نام "طیف کومه له" که از موضع راست از کومه له فاصله میگیرند، گواه این واقعیت و توأماً تاکیدی بر سترونی سیاسی خط مشی رهبری کنونی کومه له و موقعیت شکننده این جریان در مقابل ناسیونالیسم است. به علاوه عامل دیگری که مجال داده، این فراکسیون نیرو بگیرد، انگشت گذاشتن آنها بر مشکل واقعی حفظ فرمال اسم و قالب تشکیلاتی "حزب کمونیست ایران" توسط رهبری کنونی کومه له است. رهبری محدود نگر و مصلحت گرای فعلی کومه له هیچگاه این روند واقعی را درک نکرد، که با جدایی کمونیسم کارگری، حزب کمونیست ایران عمر سیاسی مفید و مثبت خود را سپری کرد. چسبیدن به آن اسم و قواره نه تنها فرمال بوده و هست، بلکه مجالی داد تا ناسیونالیستهای درون کومه له، در یک دوره محفل مهندسی- ایلخانی زاده و اکنون این جمع تحت نام بازگشت به قالب سازمانی کومه له نیرو جمع کنند. جریان ما و در راس آن منصور حکمت با تیزبینی مارکسیستی و با احساس مسئولیت و با درک درست مقابله با قصد مصادره اعتبار کومه له توسط گرایش ناسیونالیستی در مورد ضرورت کنار گذاشتن نام و قالب حزب کمونیست ایران در نوشته "دیپلماسی و یا انتخاب سیاسی" در سال ۱۹۹۶ یعنی ۴ سال قبل از انشعاب سازمان زحمتکشان و دوازده سال قبل از تشکیل این فراکسیون نوشت.

در سخنرانی مشهور انجمن مارکس در سال ۲۰۰۱ به روشنی از احیای کومه له کمونیست در مقابل کومه له ناسیونالیستها صحبت کرد. واقعیت اینست این انتخاب سیاسی در مقابل رهبری کنونی

کمونیسیم در جامعه کردستان باشد. این موقعیت متناقض و این وسط ایستادن در میان کمونیسیم و ناسیونالیسم یک موقعیت حاشیه ای را به این جریان تحمیل کرده است. در جامعه چند جنبشی و چند گرایشی کردستان قاعدتا کومه له میتواند به حیات سیاسی حاشیه ای ادامه دهد. اما بنا به تناسب قوا به یکی از جنبشهای ریشه دار آن جامعه سرویس میدهد. متأسفانه با تغییر تناسب قوا در دو دهه اخیر به نفع ناسیونالیسم و راست مداوما دنباله رو جنبش ناسیونالیستی بوده و به این جنبش سرویس داده است.

امروز به روشنی لازمست هر کارگر و هر انسان متوهم به کومه له را متوجه کرد که رهبری و سیاست حاکم بر کومه له کنونی امید به بازگشت به رادیکالیسم و چپ گرایی را در این جریان خشکانده و کومه له را از انقلابی گری چپ تهی کرده است.

تجربه دو دهه اخیر این حقیقت را اثبات کرده است.

به علاوه فراکسیون اعلام شده اخیر و شاخه های مختلف تحت نام کومه له چیزی جز ناسیونالیسم عریان و بی ربطی به منافع کارگر و زحمتکش را از خود بروز نمی دهند. ←

خط مشی حاکم بر کومه له و فراکسیونهای ناسیونالیستی که هراز چند گاهی از خود بیرون میدهد، همین را اثبات میکند. بر عکس جستجوگری انقلابی و رادیکال گذشته که منجر به تحول کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست ایران شد، در دوده اخیر تکاپوی ناسیونالیستی و واگرایانه و عقب گرد از بنیادهای مارکسیستی و سیاستهای کمونیستی این جریان را شاهد هستیم. همین واقعه راست روی و دوری از سیاست و عملکرد رادیکال را موجب شده است.

چپ بودن سیمای سیاسی کومه له موجود را زیر سؤال برده و به این معنا از اعتبار و محبوبیت آن کاسته و میکاهد.

هم اکنون چند گروه ناسیونالیستی به نام کومه له فعالیت میکنند و اغتشاش سیاسی را به علاقمندان این جریان تحمیل نموده است.

این وضعیت کومه له رسمی کنونی را در موقعیت شکننده به دنباله رو جریانات اصلی ناسیونالیست در جامعه کردستان تبدیل کرده است. این خط مشی که در دو دهه اخیر توسط رهبری کنونی کومه له و اساسا توسط ابراهیم علیزاده دبیر اول این جریان تعقیب شده است، بانی موقعیت شکننده کنونی کومه له و تناقضات درونی آن و شکل دهنده کاراکتر سیاسی فعلی این جریان بوده است.

کومه له اکنون با موقعیت متناقضی روبرو است. سابقه چپ و همین درجه از چپ بودن فعلی، مانع آن شده است که جنبش ملی کرد و ناسیونالیسم به عنوان یک جریان دسته اول خود بر روی آن اتکا کند. از طرف دیگر سیاست و پراتیکی که در دوده گذشته از خود نشان داده است، به روشنی نشان میدهد، نمیتواند مورد اتکای کارگر و

رادیکال دهه ۸۰ میلادی شد. در دوده اخیر و در دوران دیگری و بعد از فروپاشی سوسیالیسم بورژوازی و تعرض جهانی بورژوازی به سیاست و پراتیک کمونیستی و آزادیخواهانه و در شرایط عروج ناسیونالیسم کرد که شرح آن رفت، این بار تناسب قوا به نفع چرخش به راست تغییر کرد. کومه له کنونی و رهبری آن در بطن این تحولات، از دو دهه قبل دوری کردن از کمونیسیم کارگری و کمونیسیم مارکسی را دنبال کرد، به ناسیونالیسم و پوپولیسم چپ سنتی دوباره روی آورد و امروز موقتا در منزلگاه جناح چپ جنبش ناسیونالیستی اطراق کرده است. شاید گفته شود، به موقعیت همان کومه له پوپولیستی دوره قبل از ایجاد حزب کمونیست ایران برگشته که آنوقت به عنوان چپ اعتبار داشت.

اما اینجا به یک تفاوت مهم این دو دوره باید اشاره کرد. درست است کومه له قبل از ایجاد حزب کمونیست هم پوپولیست و جریان ناسیونالیست چپ بود، اما کومه له آن دوره و بخش عمده از رهبری و کادرها و صفوف آن بنابه نیاز جامعه به نیروی چپ و کمونیست مداوما چپ گرایی این جریان را تقویت میکردند. از مقطع انقلاب ۵۷ به بعد کومه له مداوما انتخاب چپ میکرد. بویژه از کنگره دوم کومه له تا کنگره ششم آن ما سیر روبه جلو پیشروی فکری، سیاسی، پراتیکی مارکسیستی و کمونیستی این جریان را می بینیم.

متأسفانه روندهای جهانی و بویژه عروج ناسیونالیسم کرد این روند را قیچی کرد و بخشی که به نام کومه له فعالیت را تاکنون ادامه داده اند، در این دو دهه مداوما انتخاب راست کرده اند.

→ اینجا و در این مباحث مستدل کنم، واقعیت اینست که موقعیت طبقاتی و جنبشی کومه له یک تغییر اساسی را از سر گذرانده است. در یک جمله "چرخش از نیروی محرکه جنبش طبقاتی و تبدیل شدن به نیروی حاشیه ای جنبش ملی" چکیده این تغییر است. کومه له از سازمانی که در دهه ۸۰ میلادی پرچم آگاهانه جنبش طبقاتی کارگر و مردم زحمتکش را برجسته و نمایندگی میکرد، اکنون در بطن جنبش ملی و ناسیونالیستی کرد قرار گرفته و هضم شده است. کومه له خود را کمونیست میداند، اما این همان کمونیسیم ملی است که نمونه های جهانی و منطقه ای و ایرانی و کردستانی آن را قبلا دیده ایم که نهایتا در جنبش ملی ادغام شده اند. در ابتدای مصاحبه گفتیم که اتفاقا کومه له به تاثیر از ورژن جهانی کمونیسیم ملی (مانونیسیم) و تاثیر گرفته از جنبش ملی کرد به عنوان جناح چپ جنبش ملی متولد شد. به همین دلیل به اعتقاد من کومه له با تعلق به دو جنبش و به این اعتبار دو بنی متولد و در مقطع انقلاب ۵۷ بزرگ شد. از یک طرف به عنوان جریان متعهد به جنبش کارگر و انسان زحمتکش خود را معرفی کرد و از طرف دیگر افکار و آراء چپ ملی جهانی و محلی را از خود منعکس میکرد. تحولات سیاسی رادیکال مقطع انقلاب ۵۷ و تداوم آن در جامعه کردستان، وزنه را به نفع جنبش اجتماعی کارگر و برابری طلبانه و چپ گرایی در جامعه کردستان و کومه له چرخاند. همین زمینه ساز اجتماعی تحول کمونیستی بعدی در کومه له و پیوستن به مارکسیسم انقلابی و پروسه ایجاد و شکل دادن به حزب کمونیست ایران به عنوان بستر سوسیالیسم

دبیر کمیته کردستان

اسد گلچینی

agolchini@yahoo.com

\*\*\*

مسئول روابط عمومی کمیته

کردستان

اسماعیل وایسی

esmail.waisi@gmail.com

Www.hekmatist.com

partowtv.com

Www.oktoberr.org



## به قتل شهین نصر الهی در مریوان باید وسیعاً اعتراض کرد

### صالح سرداری

خبر به قتل رساندن شهین نصر الهی توسط برادرانش همه شما را متاثر کرده است. این البته یکی از موارد جنایاتی است که در طی سالهای گذشته به کرات در مریوان اتفاق افتاده است. همه این قتل ها با تکیه به قوانین ضد زن موجود و فرهنگ و سنت های عقب افتاده ناموس پرستی اجرا شده است.

متأسف شدن و اظهار همدردی با قربانیان این جنایت دردی را دوا نمیکند باید دست بکار شد. بهر طریق ممکن باید به این جنایات اعتراض کرد. باید در تشییع جنازه شهین نصر الهی وسیعاً شرکت کرد. نباید گذاشت که بی سر و صدا این جنایت هم فراموش شود.

مراسم تشییع جنازه شهین را به حکومت و مرتجعین محلی تحمیل کنید. در مراسم و در میان جمع های متعدد به این جنایت اعتراض کنید. با نوشتن طومار و جمع آوری امضا به قوانین موجود باید اعتراض کرد. باید خواستار دستگیری و محاکمه فائلین شد. به هر طریق ممکن باید به این جنایت اعتراض کرد.

همه این اقدامات در گرو دخالت فعالین جنبش های زنان و مدافعین حقوق انسان است. این وظیفه هر انسان آزادیخواه و برابری طلب است که برای جلوگیری از جنایاتی دیگر آنچه را که در توان دارد بکار اندازد.

ما ضمن محکوم کردن این جنایت و اظهار عمیق ترین همدردی به خاطر مرگ شهین نصر الهی، در این مبارزه در کنار شما مردم آزادیخواه و فعالین این مبارزه هستیم.

۲۷ تیر ۱۳۸۷

۱۷ جولای ۲۰۰۸

➔ در نتیجه کارگران و کمونیستها و بخشی از آنها که با ذهنیت گذشته رادیکال به کومه له توهم دارند، طبق حقایق انکارناپذیر فعالیت دو دهه اخیر، باید بدانند، مدتها است که کومه له پرچم کارگر و کمونیسم را در جامعه کردستان کنار گذاشته است. اما مسئله مهم اینست، این پرچم بر زمین نمانده است. پرچم کارگر و کمونیسم و رهایی انسان را کمونیستهای صاحب سه دهه سنت مبارزه کمونیستی سیاسی و اجتماعی و نظامی جامعه کردستان و نسلی که اتفاقاً در یک دوره معین کومه له کمونیست را ساختند و در هدایت آن نقش موثر ایفا کردند، و نسل جوان کمونیست این دوره که در حزب حکمتیست متشکلند، همه این سالها این پرچم را برافراشته نگه داشته اند. اکنون آلترناتیو قوی کمونیستی در دسترس کارگران و مردم قرار دارد. به نظرم هر کارگر آگاه و ضد استثمار، هر زن ضد تبعیض و برابری طلب، هر جوان پرشور و چپ و هر انسان عدالتخواه و همه مبارزین پیگیر سرنگونی بورژوازی و جمهوری اسلامی در کردستان سر راست میتوانند به صف کمونیستها و حکمتیست هایی بپیوندند که به روشنی کمونیسم و رادیکالیسم مبارزه اجتماعی کردستان را کماکان نمایندگی میکنند. انتخاب حزب حکمتیست و گارد آزادی میتواند انتخاب سر راست و واقعی کارگران و کمونیستها در کردستان باشد.

\* این مصاحبه توسط اسماعیل ویسی ترتیب داده شده است.

### برای نجات جان فرهاد متحد شویم!

فراخوان دعوت به حمایت از فرهاد حاجی میرزایی

<http://sosfarhad.blogfa.com>

\*\*\*

تلاش برای آزادی رونک صفر زاده و هانا عبدی

<http://soswoman.blogfa.com>

\*\*\*

کمپین برای آزادی فرزاد کمانگر

<http://hra-iran.org/campin/farzad.html>

\*\*\*

کمپین دفاع از کمال شریفی

<http://www.4rojhelat.org/index.php?id=3047>

\*\*\*

فراخوان دعوت به حمایت برای جلوگیری از اجرای حکم

حبس تعزیری عابد توانچه

<http://sostavanche.blogfa.com>

ادامه کاری تلویزیون پرتو نیازمند کمک مالی شما است.

سیمای حقیقت، سیمای آزادی و برابری، سیمای کارگر و سیمای سوسیالیسم

## تلویزیون پرتو

حقایق ایران و جهان و راه نجات از نکت جمهوری اسلامی را از تلویزیون پرتو بشنوید.

به سیمای آزادی و برابری کمک مالی کنید.

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

نام بانک: Barclays

دارنده حساب: A.J.

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مرگ بر جمهوری اسلامی